

17 آیا در اندک زمانی لبنان به بوستان بدل خواهد شد، و بوستان، جنگل به شمار خواهد آمد؟ 18 در آن روز، ناشنویان کلام طومار را خواهند شنید، و چشمان نابینایان از میان ظلمت و تاریکی خواهد دید. 19 مسکینان بار دیگر در خداوند شادی خواهند کرد، و آدمیان نیازمند در قدوس اسرائیل وجد خواهند نمود. 20 زیرا که ستمکیشان هلاک خواهند شد، تمسخرگران نابود خواهند گردید، و شرارت پیشگان منقطع خواهند گشت، 21 آنان که انسانی را به سخنی مجرم می‌سازند، برای آن که در محکمه حکم می‌کند دام می‌گسترند، و به ادعای باطل حق بی‌گناه را پایمال می‌کنند. 22 از این رو خداوند که ابراهیم را فدیه داده است به خاندان یعقوب چنین می‌گوید: «یعقوب دیگر شرمسار نخواهد شد و دیگر رنگ از رخسار نخواهد باخت. 23 زیرا چون ایشان



فرزندان خویش را در میان خود ببینند، فرزندان را که ثمرهٔ دستان منند، نام مرا تقدیس خواهند کرد، و قدوس یعقوب را تقدیس خواهند نمود، و ترس و هیبت خدای اسرائیل را به دل خواهند داشت. 24 آنان که در روح گمراهند فهم خواهند شد، و گله‌مندان تعلیم خواهند گرفت.»

اخیراً انسان‌های بیشتری از جنگ صحبت می‌کنند. بله، حتی مردمی که قبلاً هر نوع جنگ را به شدت رد کرده بودند، الان در مورد ضرورت جنگ صحبت می‌کنند. اخیراً کشورها میلیاردها دلار را برای جنگ مصرف می‌کنند. جنگ فقط یک کلمه است این کلمه ای است که با اعداد، استراتژی و قدرت‌های جهانی مرتبط است. ما به ندرت در مورد خود وضعیت جنگ صحبت می‌کنیم. جنگ هیچ معنی دیگری ندارد جز اینکه فرد باید کشته شود. جنگ به ویژه برای کشتار وحشیانه و کشته شدن وحشیانه است. این یک فکر وحشتناک است. و ثابت می‌کند که ما در بهشت پر از نور نیستیم، بلکه در دنیایی پر از گناه زندگی می‌کنیم. ما در دنیا بی زندگی می‌کنیم که جنگ، حتی اگر به معنای مرگ دشمن باشد، ضروری است.

در کتاب اشعیا از یک زمانی می‌شنویم که دیگرگون است. روزی می‌رسد که همه چیز متفاوت خواهد بود. خداوند آن روز را خواهد آورد. آنگاه ناشنویان می‌شنوند، و نابینایان می‌بینند. بیابان لبنان به باغ‌ها و به جنگل‌های شکوفه تبدیل خواهد شد. ظلم و جنگ پایان خواهد یافت. آیا این می‌تواند درست باشد؟ آیا دنیای جدیدی می‌تواند به وجود بیاید؟ دنیایی که در آن اسلحه‌ها ساکت بمانند و مردمی که با هم دشمنی داشتند صلح کنند؟ آیا ممکن است مردم تغییر کنند، به جای جنگ، صلح بجویند؟ آیا ممکن است مردم دوست داشته باشند که از دستورات خدا پیروی کنند؟ و به جای بی‌عدالتی بخوانند؟ آیا ممکن است ایمان ما آسان‌تر شود و برای دعوت مردم به کلیسا مشکلی نداشته باشیم زیرا این افراد به خودی خود به خدا ایمان دارند و دوست دارند به کلیسا بروند؟ با نگاهی به جامعه مدرن ما، به سختی می‌توان باور کرد که چنین چیزی رخ دهد. آیا این احتمال بیشتر نیست که اوضاع بدتر شود. بعید به نظر می‌رسد که اساس جهان تا این حد برای بهتر شدن انسان تغییر کند.

در سخنان اشعیا نبی نکته قابل توجهی وجود دارد: او نمی‌خواهد که شنوندگان خودشان را تغییر دهند. دستورهای مثل این وجود ندارد "حالا بالاخره شروع به ایجاد دنیای بهتر کنید! از محیط زیست محافظت کنید! خدا را گرامی بدارید، همسایه‌تان را در ضعف و غربت احترام بگذارید!" همچنین چیزی نیست! نه امری، نه دستوری، وجود ندارد. سخنان دیگری است که قطعاً مردم را به مسئولیت خود خطاب می‌کند و آنها را به توبه تشویق می‌کند. اما وقتی توبت به یک نقطه عطف بزرگ در تاریخ جهان می‌رسد، خدا دستور نمی‌دهد. زیرا انسان نمی‌تواند بیشتر از امکانات خود کاری انجام دهد. این هم دلیلی دارد. در کتاب مقدس شما از همان ابتدا می‌دانید که محدودیتی وجود دارد که در آن ما انسان‌ها همیشه محکوم به شکست هستیم. مهم نیست چقدر در بسیاری از زمینه‌ها موفق باشیم، همیشه در این مرحله شکست می‌خوریم. و اینجاست که رابطه ما با خدا مطرح می‌شود. ما عمیقاً از این ناراحتیم. و اصلاً نمی‌توانیم به خودمان کمک کنیم. چنین چرخشی را فقط خدا می‌تواند ایجاد کند. وعده و امید اشعیا، باید روشن شود، صرفاً مبتنی بر چنین مداخله‌ی الهی است. فقط اندکی دیگر، نبی می‌فرماید، و آنگاه وقت آن فرا رسیده است. اما چه اتفاقی برای اشعیا افتاد. در این میان، نزدیک به ۳۰۰۰ سال گذشته است و این نقطه عطف تا به امروز اتفاق نیفتاده است. اشعیا گفت: مدت کوتاهی؟ آیا این فقط یک تسلی بود؟ آیا امروز هم می‌توان از این کلمات اشعیا استفاده کرد؟ آیا هنوز هم می‌توان امروز گفت که فقط مدتی طول می‌کشد تا خداوند جهان را درست کند؟ بله، در هر صورت. زیرا سخنان اشعیا دیدگاه متفاوتی به ما می‌دهد که بسیار فراتر از زندگی روزمره ماست که با خونریزی آلوده شده است. اشعیا از ما می‌خواهد که دنیای خود را در اینجا و اکنون بدون دیدگاه بزرگی که خدا به ما می‌دهد نبینیم. بله، دنیای ما، آنچنان که اینجا و اکنون است، بخش کوچکی از تاریخ بزرگ خداست. اشعیا می‌خواهد چشم ما را به خدایی باز کند که از همان ابتدا چیزی جز نیت خیر برای دنیای ما و ما انسان‌ها ندارد. پشت زندگی روزمره ما خدایی است که زندگی ما را می‌خواهد. این در مورد واقعیت خدایی است که به فکر ماست و دقیقاً زمانی که همه چیز در حال خراب شدن است مراقب ماست. و چگونه خداوند چنین نقطه عطف بزرگی را به ارمان می‌آورد؟ به طرز متناقضی، او این کار را با رفتن دقیقاً به جایی که مشکل نهفته است انجام می‌دهد.

دهد. شر در وجود انسانی نهفته است. و خدا انسان می شود. خداوند نه تنها انسان می شود، بلکه کلام بزرگ خود را نیز در میان شرایط بشر اعلام می کند: «هفتا!» به همین واژه عیسی به مرد نابینا گفت: «بگشا! و عیسی این کلمات را فقط به یک مرد نابینا نگفت. او همین سخنان را در مورد وضعیت انسانیت ما می گوید. عیسی سخنان خود را به گوش ما و قلب ما می رساند تا چیزی باز شود و چیزی تغییر کند. زیرا عیسی دقیقاً از این سخنان اشعیا به عنوان اشاره به کار خود استفاده می کند. او کار خود را با استناد به سخنان اشعیا پیامبر توصیف می کند: نابینایان می بینند و لنگ ها راه می روند، جذامی ها پاک می شوند و ناشنوایان می شنوند، مردگان زنده می شوند، و انجیل به فقرا به آنها موعظه می شود (متی 11: 5).

عیسی این را ۲۰۰۰ سال پیش گفت. و درست بود. مردم آن را تجربه می کردند. این وعده آینده ای بهتر نبود، بلکه واقعیت بود. خدا آنجا مشغول کار بود. و حتی زمانی که سایه ها در جهان باقی بود، مردم می توانستند انجیل را بشنوند و ایمان بیاورند. بنابراین شخصی مانند پولس رسول از یک طرف می توانست از این شرایط رنج ببرد، اما از طرف دیگر مدت زیادی از آن گذشت و می توانست بگوید: هیچ چیز نمی تواند ما را از عشق خدا جدا کند. سخنان او و اشعیا ما را امیدوار می کند - حالا و اینجا. آنها ما را تشویق می کنند که جهت نگاهمان را به سوی خدا تغییر دهیم: وعده های خدا را بشنویم و نگاهمان در گلابه ها، نارسایی ها و پستی ها گرفتار نشود. این نگاه که ما واقعیتی را می بینیم که در اینجا از واقعیت ابدی نامرئی وارد زندگی ما می شود - و از قبل وجود دارد.

ما خود را مسیحی می نامیم. زیرا ما از زمان تعمیم خود با مسیح مرتبط بوده ایم. این نقطه عطف برای ما بود. آنچه بعد از این نقطه عطف خاص است این است که ما با ایمان به عیسی مسیح به فراتر از افق نگاه می کنیم. و ما در آنجا چه می بینیم؟ ایمان ما چیزی غیر از خود خدا دریافت نمی کند، نزدیکی خدا چیزی است که مردم را به حرکت در می آورد و آنها را از شادی به رقص و می دارد. این چیزی از مشکلات دنیای ما کم نمی کند. اما با وجود همه این مشکلات ما می توانیم هم با پولوس بگویم: ای گور، پیروزی تو کجاست؟ و ای مرگ، نیش تو کجا؟ و با این حال آنها نیش خود را از دست داده اند بنابراین آنها برای ما تهدید نیستند. ما واقعیت دنیای خود را همانطور که هست می بینیم و این واقعیت را جدی می گیریم. اما ما آنها را آنقدر که واقعیت خدا را جدی می گیریم جدی نمی شماریم. بنابراین، ما خیلی بیشتر از آنچه که روزنامه ها از آن پر هستند یا ما شخصاً از آن رنج می بریم، می بینیم. ایمان نور خدا را می بیند، عشقی که قطعاً از این طریق وجود دارد. تاریکی برتری خود را از دست می دهد چراکه تنها بخش کوچکی است. بخشی که فقط مدت کوتاهی طول می کشد و سپس از بین می رود. اما نور خدا برای همیشه باقی می ماند.

این دعوتی نیست که بنشینیم و شانه بالا بیندازیم و بی تفاوت تماشا کنیم تا همه چیز ویران شود. ما نباید منفعلانه منتظر دخالت خداوند باشیم. این واقعیت که اشعیا در اینجا از ما هیچ فعالیتی نمی خواهد به این معنی نیست که ما نیازی به کار در جهان نداریم. بر عکس. ما روح خدا را در قلب خود داریم. و با این روحیه ما در علاقه او به جهان، در تغییراتی که خدا ایجاد می کند، شریک هستیم: علیه بی عدالتی و علیه ویرانی. برای حق و عدالت، برای زندگی با احترام و صلح و شجاعت و امید. هر جا مردم سخنان خدا را می شنوند، او برای تغییر دل ها تلاش می کند. نور خدا در آنجا می درخشد و آینده را روشن می کند. به ما اجازه می دهد به عنوان پیام آورانش بدرخشیم. آمین